

The Inseparability Principles of the Validity of the Qur'an from the Sunna in the Scientific Authority of the Qur'an

Husayn Elahinezhad¹
Seyyed Hasan Siyadati²

Abstract

The scientific authority of the Holy Qur'an talks about the meaningful and methodical efficacy of the Holy Qur'an on other sciences, including humanities and Islamic sciences. The enunciation of the Qur'an's authority in this context is based on the actualization of its special principles and evidence. The inseparability of the Qur'an's authority from the Sunna should be considered as one of the most important principles in scientific authority. The connection between the Qur'an and the Sunna has been one of the widespread issues and among the topics of interest to scientists. The Holy Qur'an has been accepted as a source of religious knowledge, but in terms of validity and discovering the intention of the verses, we are faced with different views and methods. According to the viewpoint of the inseparability of the validity of the Qur'an from the Sunna, the Divine Book needs the Sunna in interpreting some part of its verses. Receiving accurate and sound interpretation of the verses and benefiting from all the capacities of the Sunna in discovering the divine intentions provides the necessity of discussion from this point of view. Therefore, it is advisable to discover the principles of this viewpoint in a descriptive-analytical and comparative method and by matching the data obtained from the studies done so far. This theory is based on rational, Qur'anic and narrative foundations. In the rational foundation, the role of extra-textual context in the understanding of words is examined. In the Qur'anic foundation, the ambiguous verses and in the narrative basis, the dissimilarity of God's words with human words is enunciated.

Keywords: the scientific authority of the Qur'an, the validity of the Qur'an, the validity of the Sunna, the foundations of inseparability, the relationship between the Book and the Sunna.

1. Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qum, Iran.

2. (Corresponding Author) Level 4 Graduate of the International Institute of Imamology, Qum, Iran.



مبانی جداناپذیری حجیت قرآن از سنت در مرجعیت علمی قرآن*

حسین الهی نژاد^۱

سیدحسن سیادت^۲

چکیده:

مرجعیت علمی قرآن کریم از اثرگذاری معنادار و روشمند قرآن کریم بر دیگر دانش‌ها، از جمله علوم انسانی و اسلامی سخن می‌راند. تبیین مرجعیت قرآن در این زمینه، مبتنی بر تحقق مبانی و ادله ویژه آن است. جداناپذیری حجیت قرآن از سنت را باید یکی از مبانی مهم در مرجعیت علمی دانست. پیوند میان قرآن و سنت، از مسائل دامن‌دار و موضوعات مورد توجه دانشمندان بوده است. قرآن کریم به عنوان منبع دستیابی به معارف دین، مورد پذیرش بوده، اما در گستره حجیت و کشف مراد از آیات، با دیدگاه‌ها و روش‌های گوناگونی روبه‌رو هستیم. بر اساس نظرگاه جداناپذیری حجیت قرآن از سنت، کتاب الهی در معنادگی بخشی از آیاتش، نیازمند سنت است. دریافت تفسیر دقیق و صحیح از آیات و بهره از تمام ظرفیت‌های سنت در کشف مقاصد الهی، ضرورت بحث از این دیدگاه را تأمین می‌نماید. از این رو بایسته است تا کشف مبانی این دیدگاه به روش توصیفی-تحلیلی، مقایسه‌ای و تطبیق داده‌های روشی حاصل از مطالعات، صورت گیرد. این نظریه بر پایه مبانی عقلایی، قرآنی و روایی استوار گردیده است. در مبنای عقلایی، نقش بافت فرامتنی در فهم کلام بررسی می‌شود. در مبنای قرآنی، آیات متشابه و در مبنای روایی، همسان نبودن کلام خدا با کلام بشر بیان می‌گردد.

کلیدواژه‌ها:

مرجعیت علمی قرآن، حجیت قرآن، حجیت سنت، مبانی جدا ناپذیری، رابطه کتاب و سنت.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷، تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2024.69832.4081

۱- استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی، قم، ایران

h.elahinejad@isca.ac.ir

h

۲- دانش‌آموخته سطح ۴ مؤسسه بین‌المللی امام‌شناسی، قم، ایران (نویسنده مسؤول) Seied33@gmail.com

قرآن کریم، معجزه جاودان و کتاب هدایت بخش بشریت است که برای همهٔ زمان‌ها و همهٔ انسان‌ها نازل گردیده است و در هر دوره‌ای تازگی دارد. (صدوق، ۱۳۷۸: ۸۷/۲) بی‌تردید این هدایت‌گری در گرو مرجع قرار دادن قرآن و تمسک به آن است. مرجع بودن کتاب الهی در ساحت‌های گوناگونی تعریف می‌شود و مرجعیت علمی قرآن را باید یکی از عرصه‌های مهم در این زمینه دانست.

سخن از مرجعیت علمی قرآن، بحث از میزان تأثیرگذاری داده‌های قرآنی بر دیگر دانش‌هاست و این مهم، آرزوی دیرینهٔ دانشوران مسلمان بوده است تا بدین گونه قرآن، محور دانش‌های مختلف اعم از علوم اسلامی و انسانی قرار گیرد. در این صورت کتاب الهی، سنجهٔ حقیقت‌یابی علوم، به‌ویژه علوم اسلامی و انسانی خواهد شد. بایستگی پرداختن به این مسأله، هنگامی پررنگ می‌شود که بدانیم روح حاکم بر دانش‌های مدرن، برخاسته از تفکرات مادی‌گرایانه و تهی از گرایش‌های معنوی و روحانی است.

نظام موضوعات مرجعیت علمی قرآن در شش محور کلی مبانی، دلایل، عرصه‌ها، قلمرو، گونه‌ها و تحقق مرجعیت علمی تصویر می‌شود. در بخش مبانی از موضوعاتی چون جامعیت و جاودانگی قرآن، پاسخگو بودن قرآن به نیازهای اساسی انسان و جامعهٔ معاصر و نظام‌مندی مفاهیم و معارف قرآن کریم بحث می‌شود. افزون بر مبانی یادشده، باید در مورد رابطهٔ میان حجیت قرآن و سنت، پژوهش‌های شایسته‌ای انجام گیرد و نتیجهٔ آنها به‌عنوان مبنایی پر اهمیت در مرجعیت علمی به‌کار رود.

در ترسیم چگونگی رابطهٔ میان حجیت قرآن و سنت، اندیشه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی به استقلال حجیت قرآن باور دارند و گروهی آن را بدون همراهی سنت، فاقد حجیت می‌دانند. بی‌تردید با وجود تفاوت مبانی در این زمینه، دیدگاه‌ها در مرجعیت علمی نیز گوناگون خواهد بود. بنابراین ضروری است با تبیین روشمند در این مسأله، مبنای درست برگزیده شود.

در مسألهٔ جدانپذیری قرآن از سنت، تألیفات گوناگونی انجام شده است؛ از جمله رابطهٔ متقابل کتاب و سنت، اثر علی نصیری؛ مسألهٔ حجیت قرآن، اثر علیرضا رحیمیان و همبستگی قرآن و عترت، اثر عبدالعلی موحدی، اما در هیچ یک از این آثار، مبانی جدایی‌ناپذیری حجیت قرآن از سنت بحث نشده است.



نگاشته پیش‌رو با جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و با پردازش داده‌ها با روش توصیفی و تحلیلی، جداناپذیری حجیت قرآن از سنت را با تکیه بر سه مبنای عقلایی، قرآنی و روایی اثبات می‌نماید. در مبنای عقلایی، نقش بافت موقعیتی در تفسیر آیات و حجیت‌بخشی به آن بررسی می‌شود و مبنای قرآنی بر پایه آیه‌ای شکل می‌گیرد و وجود متشابهات در قرآن را یادآور می‌گردد. همسان نبودن کلام خدا با کلام بشر دستاورد سومی است که با تکیه بر داده‌های روایی تبیین می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی و ادبیات نظری بحث

۱-۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱-۱. مبانی

مبانی جمع مبنی از ریشه «بنی» به معنای پایه و اساس به هم پیوسته یک چیز آمده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۰۲/۱) در اصطلاح ممکن است مبانی علم را همسان با مبادی علم دانست. به این ترتیب تعریف‌های مبادی بر مبانی نیز صادق خواهد بود. مبادی، مقدماتی هستند که نظریه بر پایه آن شکل می‌گیرد. مبادی در خود آن علم تبیین نمی‌شود. (جبر، ۱۹۹۶: ۸۰۷) در اندیشه شهید مطهری، تعریفات، اصول موضوعه و اصول متعارفه در مبادی علم جای می‌گیرند. تعریفات را مبادی تصویری و اصول موضوعه و متعارفه را مبادی تصدیقیه می‌نامند. اصول متعارفه، اصولی بدیهی هستند که براهین یک علم بر آن بنیان نهاده می‌شود؛ مانند اصل کل و جزء. اصول موضوعه، اصول غیربدیهی هستند که برخی دلایل علم بر آن تکیه دارد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۶/۷۳)

به نظر برخی از محققان اگرچه دو واژه مبادی و مبانی به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما میان آن دو تفاوت وجود دارد. نسبت میان دو واژه مبادی و مبانی، عام و خاص است که مبادی به عنوان عام، به تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شود و مبانی تنها مبادی تصدیقی را دربرمی‌گیرد. در نتیجه، مبانی علوم، یعنی قضایا و اصولی که در مقدمه علم می‌آید و به واسطه داده‌های عقلی و منطقی از آن دفاع می‌شود و دارای اقسامی نظیر بدیهی و نظری، عام و خاص و بعید و قریب است. (الهی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۸۲)

۱-۱-۲. حجیت

واژه «حجّیت» از ریشه «حجج» گرفته شده است و این ماده در لغت به معنای «قصد» آمده است. (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۴۹/۳) حجّیت، مصدر جعلی به معنای حجّت داشتن و حجّت

به معانی برهان (جوهری، ۱۳۷۶: ۳۰۴/۱)، دلیل آشکار (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۹) و غیره به کار رفته است. «معنای روشنی که واژه حجت بر آن دلالت دارد و معنای یادشده می توانند مصادیق آن قرار گیرند، مفهوم پی جویی مطلوب از طریق مقبول است.» (حکیم، ۱۳۹۵: ۵)

در اصطلاح عرفی به هر چیزی که بتوان به وسیله آن بر دیگران احتجاج کرد، حجت، اطلاق می شود. در علم منطق، حجت در دو معنا به کار رفته است: حدّ وسط در قیاس و مجموع قضایای مرتبط با هم که از گردآوری و ارتباط آنها، کشف مجهول صورت می گیرد. (مظفر، ۱۴۲۷: ۱۲/۲) حجت در دانش حدیث، وصفی برای تعدیل راوی است که دلالت می کند احادیث وی مورد پذیرش هستند. (جدیدی نژاد، ۱۳۸۲: ۵۲) نزد دانشوران علم اصول، معانی گوناگونی دارد که معنای درست از میان آنها، «معذّریّت» و «منجّریّت» است. (آهنگران، ۱۳۸۵)

در حجّیت قرآن و سنّت، گاهی سخن در اصل حجّیت آن دو است، یعنی آیا به عنوان دو منبع مستقل، مورد اعتماد هستند و می توان از آنها بهره برد یا خیر؟ گاهی نیز سؤال در حجّیت دلالت و فهم آنهاست که در دلالت و فهم مستقل یا وابسته هستند؟ مقصود ما در جداناپذیری حجّیت قرآن و سنّت، بحث از حجّیت قرآن و سنّت در دلالت و فهم است. مراد دانشمندان اصولی از حجّیت ظواهر قرآن نیز، حجّیت در فهم و دلالت است؛ به این معنا که هرگاه ظاهر آیات بر معنایی دلالت کند، حجت آور خواهد بود و می توان به آن تمسک نمود. البته مراد باورمندان به حجّیت ظواهر کتاب از میان اصولیان، بخش محکّمات قرآنی است نه متشابهات آن. در محکّمات نیز، عمل به آیه را پس از کاوش کامل از موارد ظهورشکن و قرائن، جایز می دانند. (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۴۲/۳)

۱-۳. سنّت

واژه «سنّت» از ماده «سنن» در معانی گوناگونی چون سیره (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۳۸/۵) و راه مستقیم نیکو (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۱۰/۱۲) به کار رفته است. ابن فارس معنای اصلی ماده «سن» را جریان شیء و استمرار آن به سهولت می داند که از «سنّنتُ الماء علی وجهی» به معنای ریختن آب، گرفته شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۰/۳) صاحب التحقیق نیز اصل در این ماده را جریان امر منضبط در ظهور وصف یا عمل و یا قولی می داند. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۸۸/۵)

اصطلاح سنّت نزد دانشمندان امامیه به معنای گفتار، کردار و تقریر معصوم بوده است و به سه قسم سنّت قولی، سنّت فعلی و سنّت تقریری تقسیم می شود. سنّت قولی از قول



و گفتار معصوم، سنت فعلی از فعل و کردار معصوم و سنت تقریری از سکوت و رضایت معصوم گرفته می‌شود. (ولایی: ۱۳۸۷: ۱۹۵)

۱-۱-۴. مرجعیت علمی قرآن

مقصود از مرجعیت علمی قرآن در نگرش اندیشمندان با عبارت‌های گوناگونی بیان شده است. نزد گروهی کتاب الهی منبعی مورد اعتماد و حجت است که می‌تواند در همه علوم مورد استناد قرار گیرد. در نتیجه، کتاب الهی منشأ تحول علوم می‌شود و آنها را جهت‌دهی می‌کند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲) مرجعیت علمی در باور آیت‌الله خامنه‌ای به این معناست که مسلمانان باید حوزه‌های مختلف علوم چون مواد، مبانی و اهداف را بر اساس جهان‌بینی قرآنی سامان دهند. اگرچه صورت علوم در قرآن نیامده است، اما مواد دانش‌ها در معارف والای قرآنی یافت می‌شود. (اعرافی، ۱۴۰۱: ۱۲۷) برخی برای مرجعیت قرآن سه شاخصه معرفی کرده‌اند: «اولیت و اولویت»، «جامعیت» و «اصالت و محوریت». شاخصه اول به این معناست که از نگاه اسلام برای کسب آگاهی نسبت به هر مسأله‌ای، پیش از هر منبعی باید به قرآن مراجعه کرد. جامعیت قرآن یعنی کتاب الهی، تبیان هر چیزی است و کلیات هر علمی را می‌توان از قرآن به‌دست آورد. بنا بر عنصر سوم، قرآن معیار و ملاک هر چیزی است. (یوسفی مقدم، ۱۴۰۲: ۱۳۰-۱۳۷)

پس بر اساس مطالب بالا چند مؤلفه اصلی در تعریف مرجعیت علمی قرآن مورد توجه است: ۱. قرآن منبع و محور دیگر دانش‌ها قرار می‌گیرد؛ ۲. قرآن بر دیگر علوم، اثرگذار است؛ ۳. کتاب الهی دربردارنده مواد و کلیات دانش‌هاست نه صورت علوم و جزئیات مسائل آنها.

۲-۱. ادبیات نظری بحث

۱-۲-۱. نگرش‌ها نسبت به رابطه حجیت قرآن و سنت

بی‌تردید هدایت‌گری قرآن در گرو فهم آیات و کشف مقاصد گوینده آن است. از این رو کلام الهی در طول تاریخ با روش‌ها و دیدگاه‌های گوناگون تفسیر شده است. یکی از اختلافات میان اندیشوران در ترسیم چگونگی رابطه میان قرآن و سنت، فهم کلام الهی است. گروهی با شعار «حسبنا کتاب الله» به قرآن‌بستگی در حوزه فهم معارف دین باور دارند. آموزه‌های دینی در نظر آنها با محوریت قرآن به‌دست می‌آید و سنت به دلایلی چون زمان‌مند بودن، تاریخی بودن، قابل‌استناد نبودن و غیره موردپذیرش نیست. این جریان با عنوان جنبش قرآنیون در اواخر قرن نوزدهم هجری در منطقه پنجاب شبه قاره

هند به دنبال نشر افکار سیداحمد خان شکل گرفت. قرآنیون در ابتدا وابسته به دو شخصیت بودند: محب الحق عظیم آبادی در شرق هند و عبدالله جکراؤوی در لاهور پاکستان. از دیگر منادیان این اندیشه در شبه قاره هند احمدالدین امرتسری، حافظ اسلم جراجپوری و غلام احمد پرویز می باشند. (الهی بخش، ۱۴۲۱: ۱۹-۵۵)

گروه دوم با کاریست روش تفسیر قرآن به قرآن، به حجَّتِ استقلالِ قرآن معتقد هستند و کتاب خدا را گویا می دانند. این اندیشه در امامیه توسط علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به صورت نظریه و نظام مند به همراه مبانی و ادله بیان گردید. صاحبان این اندیشه قبول دارند که در فهم معارف دین باید از سَنَتِ بهره برد، اما معتقد هستند در فهم کتاب الهی رجوع به منبع دیگری جز خود قرآن، روا نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۷۷/۳ و ۸۴-۸۶)

بنیان دیدگاه گروه سوم، بر سَنَتِ بسندگی استوار است. گرایش به این روش تفسیری در آغاز سده یازدهم، با ظهور ملا امین استرآبادی و نهضت اخباری به اوج خود رسید. به باور وی فهم مراد خدا تنها از راه اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر است. (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۵۵) در این عقیده که به اخباریان افراطی منتسب است، آیات قرآن ظهور نداشته و اگر هم ظهوری داشته باشد، حجَّتِ ندارد. خطاب قرآنی، تنها برای معصومان علیهم السلام است. از این رو فقط ظواهر سَنَتِ حجیت دارد.

دیدگاه جدانپذیری حجَّتِ قرآن از سَنَتِ در برابر سه نگرش بیان شده قرار دارد. در این دیدگاه، از اندیشه افراطی قرآن بسندگان و از اندیشه تفریطی سنت بسندگان فاصله می گیریم و به این نظریه قائل می شویم که فهم بخشی از آیات قرآن به سنت وابسته بوده است، اما در برخی از آیات این وابستگی وجود ندارد، بلکه قرآن به طور مستقل فهم می شود.

۲. مبانی عقلایی، قرآنی و روایی دیدگاه جدانپذیری

مبانی جدانپذیری حجیت قرآن از سنت در سه قسم مبانی عقلایی، قرآنی و روایی ترسیم می شود. مبانی عقلایی در این دیدگاه با عنوان بافت فرامتنی مورد توجه است. در مبانی قرآنی، آیات متشابه و در مبانی روایی، همسان نبودن کلام قرآن با کلام بشر بررسی می گردد.

۲-۱. مبانی عقلایی

۲-۱-۱. بافت فرامتنی

در دانش زبان شناسی از دو نوع دلالت درون زبانی و برون زبانی بحث می شود. در دلالت درون زبانی به رابطه واحدهای زبانی با یکدیگر اشاره شده است و در دلالت برون زبانی، ارتباط میان واحدهای زبان چون واژه و جمله با مصادیق جهان خارج بررسی



می‌شود. (صفوی، ۱۳۷۹: ۶۱) روشن است جمله‌هایی که برای انتقال معنا انتخاب می‌کنیم، بر حسب موقعیت‌هایی است که در آن قرار داریم. سن، جنس، موقعیت اجتماعی و غیره از مؤلفه‌هایی هستند که در گفت‌وگوهای خود در نظر می‌گیریم و به آن توجه داریم. جهان خارج و شرایط محیط بر گوینده و شنونده یا همان بافت موقعیتی از عواملی هستند که در تعیین معنای جمله دخالت دارند. به‌عنوان نمونه مثال زیر را که گفت‌وگویی در میدان جنگ است، در نظر بگیرید:

«خیلی مراقب باشید. سعی کنید از دور باهاشون درگیر بشین. چشم‌تان را از آن توپ برندارید. بهشون امان ندین. اگه نزدیک‌تر آمدند حمله کنید. نترسید؛ بالأخره ما پیروز می‌شویم. خط دفاعی‌شان را به توپ ببندید. سعی کنید به منطقه دفاعی‌مان نزدیک نشوند والا کارمان ساخته است. دقت کنید زمان را از دست ندهید. یادتان باشد اینجا کشور آنهاست و مسلماً روحیه دفاعی آنها قوی‌تر است.»

حالا اگر همین گفت‌وگو را در موقعیتی چون لحظات پیش از آغاز مسابقه فوتبال در نظر بگیرید، معانی جملات متفاوت خواهد بود. بر این اساس، واژه‌ها و جملاتی در زبان وجود دارند که تنها از طریق بافت موقعیتی درک می‌شوند و شناخت مفهوم آنها تنها از راه آگاهی از شرایط حاکم بر تولید آنهاست. (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۶۵)

بحث از بافت موقعیتی با عنوان اقتضای حال مخاطب، قرینه‌حالیه و سیاق کلام در گذشته مطرح بوده است. دانشمندان علم بلاغت، کلام بلیغ را کلامی دانسته‌اند که گوینده آن را متناسب با احوال مخاطب بیان می‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۶) در بیان شهید صدر نیز، سیاق هر چیزی است که همراه لفظ بوده و به فهم لفظ یاری می‌رساند. سیاق دو گونه است: لفظیه مانند کلماتی که همراه با لفظ موردنظر، کلام واحدی را تشکیل می‌دهند؛ حالیه مانند احوالاتی که کلام با توجه به آن ایراد شده و در معنادهی مؤثر است. (صدر، ۱۴۱۸: ۱۰۳/۱)

۲-۱-۲. نقش بافت فرامتنی در تفسیر

توجه به بافت فرامتنی یا بافت موقعیتی به معنای آگاهی از زمان، مکان و موقعیت‌هایی که کلام در آن خلق شده، بنایی عقلایی در دریافت مراد گوینده است. از این رو در تفسیر قرآن که پرده‌برداری از کلام الهی و کشف مدلول آن است (زرکشی، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۲) به جهت دستیابی به حجیت کلام باید در جستجوی قرینه‌های فرامتنی آن برآییم.

مقصود از بافت فرامتنی در حیطه تفسیر، فضای نزول آیات است که به‌عنوان قراین پیوسته غیرلفظی در تفسیر آیات نقش‌آفرینی می‌کند و مواردی چون سبب نزول، شأن

نزول، فرهنگ زمان نزول، زمان و مکان نزول را دربرمی گیرد. (بابایی، ۱۳۹۷: ۱۴۴) در ادامه به عنوان نمونه دو مورد سبب نزول و شأن نزول تبیین می گردد.

۲-۱-۲. سبب نزول

سبب نزول در علوم قرآن، مواردی است که آیه در روزهای وقوع آن نازل شده باشد. (سیوطی، ۱۳۹۴: ۱۱۶/۱) به تعبیر روشن تر سبب نزول، رخداد یا پرسشی است که به سبب آن بخشی از قرآن، هم زمان یا در پی آن نازل گردد. (بابایی، ۱۳۹۷: ۱۴۴) آگاهی از سبب نزول تأثیر به سزا در کشف از مراد کلام الهی دارد تا جایی که برخی، تفسیر آیه را بدون شناخت داستان و سبب نزول آن ناممکن می دانند. (واحدی، ۱۴۱۲: ۸) از این رو احاطه بر معانی آیات یکی از کارکردهای شناخت اسباب نزول به شمار می آید. (زرکشی، ۱۴۰۴: ۲۲/۱)

اطلاع از مصادیق آیه نیز از دیگر آثار شناخت سبب نزول است. (سیوطی، ۱۳۹۴: ۱۱۰/۱) به طور نمونه در آیه ولایت (مائده: ۵۵) تنها با استفاده از روایات مرتبط با آن می توان مصداق واقعی آیه یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام را معرفی نمود. عمار یاسر نقل می کند امیرالمؤمنین علیه السلام در رکوع نماز بود که فقیری اظهار نیاز نمود و آن جناب در همان حال، انگشترش را به سائل بخشید. در پی صدقه امام علیه السلام، آیه ولایت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۲۷/۱)

۲-۱-۲. شأن نزول

شأن نزول اعم از سبب نزول و به معنای موردی است که آیات و سوره های قرآن برای بیان و شرح آن نازل شده باشد. بیشتر داستان های گذشتگان و امت های پیشین در قرآن از نمونه شأن نزول هستند. (معرفت، ۱۴۲۸: ۲۵۵/۱) شأن نزول نیز قرینه فهم صحیح کلام به شمار می آید و باید در تفسیر به آن توجه نمود. به عنوان مثال در آیه «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ إِعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قَوْمَ فَاسِقِينَ» (بقره: ۶۵) به داستان گروهی از بنی اسرائیل اشاره شده است که در کنار دریا می زیستند و صید روز شنبه از آنان نهی شده بود، اما آنها با نیرنگ در روز شنبه صید کردند و در نتیجه، به صورت بوزینه هایی مسخ شدند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۴۷/۲) بی تردید مراد از آیه بدون آگاهی از شأن نزول مبهم خواهد بود.

۲-۱-۳. بافت فرامتنی و دیدگاه جداناپذیری

همان گونه که بیان شد عملکرد عقلا در معنایابی یک متن و گزاره، توجه به بافت فرامتنی در دلالت یابی است. کلام الهی نیز از این قاعده مستثنی نیست و باید سنت مورد اعتماد



برخاسته از گفتار و رفتار معصومان علیهم السلام را، منبع مورداعتماد در کشف بافت فرامتنی کلام الهی به‌شمار آورد. بر این اساس، قرآن کریم در حجّت آیاتش از قرینه‌های بیرونی کلام موجود در سنت جدا نیست. اثبات این مدعا با توجه به گزارش‌های تاریخی و احادیثی ثابت می‌شود که تصریح می‌کند اهل بیت علیهم السلام به بافت فرامتنی آیات الهی آگاهی کامل دارند.

بنا بر داده‌های تاریخی، علی علیه السلام از دوران کودکی تا وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله در بیشتر لحظه‌ها، همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. ترسیم این فضا در خطبه قاصعه نهج البلاغه نمود روشن‌تری پیدا می‌کند. در این خطبه، امام علیه السلام یادآور دوران کودکی خویش می‌شود و می‌فرماید در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافته و در بستر وی آرامیده است. این انس و همراهی تا آنجاست که نبی خدا صلی الله علیه و آله خوراک را جویده و در دهان وی قرار می‌دهد. پیروی علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله، چون دنباله‌روی بچه شتر از پی مادرش بود. همگامی آن دو، در رفت‌وآمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به غار حرا نیز وجود دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام نور وحی و رسالت را می‌بیند و شمیم نبوت را درک می‌کند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به وی می‌گوید: آنچه که من می‌شنوم تو هم شنیده و آنچه می‌بینم تو هم می‌بینی، مگر اینکه تو نبی نبوده و وزیر هستی و بر راه خیر و خوبی هستی. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) هم‌نشینی وی با پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخرین لحظات عمر هم دیده می‌شود چنان‌که سر آن حضرت هنگام جان دادن روی سینه امیرمؤمنان علیه السلام قرار داشت. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷)

بر بنیان این روایات، همگامی ویژه علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده می‌شود. یکی از بهره‌های این همراهی، آگاهی کامل آن حضرت علیه السلام به موقعیت‌هایی است که آیات قرآن در آن ایراد شده است؛ موقعیت‌هایی که شناخت آن، نقش پررنگی در فهم کلام وحی دارد. سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند از علی علیه السلام شنیدم که می‌گفت: آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر آنکه آن را بر من قرائت کرده، املا نمود و من به خط خودم آن را نوشتم. تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خدا خواست تا فهم و حفظ آن را به من عطا کند و در پی آن دعا هیچ آیه‌ای را فراموش نکردم. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴/۱) بر اساس این روایت، تمام آیات بر علی علیه السلام قرائت و املا شده و هیچ آیه‌ای از قلم نیفتاده است.

افزون بر قرائت و املا، در روایات گوناگون با مضمون همسان آمده است که آن حضرت علیه السلام به مختصات آیات نازل‌شده آگاهی کامل دارند. ابوطفیل می‌گوید: شاهد بودم که علی علیه السلام در خطبه‌اش فرمود: از من بپرسید، به خدا قسم از چیزی نمی‌پرسید مگر آنکه به شما خبر می‌دهم و از کتاب خدا از من بپرسید، به خدا قسم هیچ آیه‌ای

نیست، مگر آنکه می‌دانم در شب نازل شده یا در روز؟ در صحرا نازل شده یا در کوه؟ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳/۸۹)

در نتیجه، بافت فرامتنی مبنایی عقلایی در فهم کلام به‌شمار می‌آید. توجه به این بافت در فهم آیات الهی اهمیتی فزاینده دارد. بنا بر دیدگاه جداناپذیری، قرینه‌های فرامتنی را می‌توان در داده‌های موجود در سنت یافت؛ زیرا اهل بیت علیهم‌السلام مصادیق کامل و جامعی هستند که به تمام این قرائن دسترسی دارند و ما از راه سنت به آن رهنمون می‌شویم.

۲-۲. آیات متشابه

آیات متشابه در برابر آیات محکم قرار می‌گیرد. خدا در قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ». (آل عمران: ۷) محکم، آیه‌ای است که مراد آن با فهم ظاهر آیه بدون همراهی هیچ قرینه‌ای یافت شود. آیاتی چون «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا» (یونس: ۴۴) و «لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» (نساء: ۴۰) از نمونه محکمات قرآن هستند که در شناخت مرادشان، نیاز به دلیل نیست. اما متشابه آن است که مقصود از آیه با توجه به ظاهرش به‌دست نمی‌آید، بلکه به همراهی قرینه نیاز دارد. مثلاً آیه «وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (جاثیه: ۲۳) با آیه «وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه: ۸۵) متفاوت است؛ زیرا اضلال سامری امری ناپسند، ولی اضلال خدا، حکم او به گمراهی بنده و امری مطلوب است. (طوسی، بی‌تا: ۳۹۴/۲) بنابراین محکمات به معنای آیات روشن در مراد، در مقابل متشابهات که گویای مراد نیستند، قرار می‌گیرند.

به جهت نقش آیات متشابه به‌عنوان مبنای قرآنی در جداناپذیری حجیت قرآن از سنت، باید رابطه آن با حجیت آیات بررسی شود.

۲-۲-۱. رابطه تشابه و حجیت آیات

وجود تشابه در آیات الهی، عدم حجیت ظواهر قرآنی را در پی ندارد، اما پذیرش حجیت ظواهر قرآنی به معنای بی‌نیازی آیات متشابه از قرائن بیرونی در کشف از مرادشان نیست؛ زیرا حجیت این دست از آیات در گرو داشتن ظهور است، درحالی‌که آیات متشابه به دلیل اجمال، ظهور روشنی در معنای خود ندارند. برای روشن موضوع باید ارتباط میان تشابه و اجمال، بررسی گردد. در این مورد با سه دیدگاه نزد اصولیان روبه‌رو هستیم:

۱. نزد محقق خراسانی، متشابه مساوق مجمل است و آیه‌ای که نهی از پیروی متشابه می‌کند در واقع شخص را از این که با رأی خود، معنایی را برای آیه متشابه در نظر گیرد،



باز می‌دارد بدون آنکه شاهد و دلیلی برای تعیین آن معنا داشته باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۳) مرحوم خویی نیز «متشابه» را همسان با «مجمل» می‌داند و معتقد است ظواهر را دربر نمی‌گیرد. (خویی، ۱۴۲۲: ۱/۱۴۵)

۲. برخی از اندیشوران اصولی بر این باورند که دو نوع تشابه داریم و تشابهی که در قرآن راه دارد به معنای مجمل نیست. در نظر شهید صدر، احکام و تشابه گاهی در مدلول مفهومی و گاهی در مدلول مصداقی جریان دارد. مراد از متشابه مفهومی، هر کلامی است که معنای آن روشن نبوده و چندوجهی و مجمل باشد. آیه هفتم سوره آل عمران نشان می‌دهد که مقصود از تشابه در آیات الهی، تشابه مفهومی و اجمال نیست، بلکه مراد، تشابه مصداقی است. براساس این آیه شریفه «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ»، تبعیت و پیروی از مجمل معنا ندارد؛ زیرا عمل به یکی از وجوه مجمل، عمل به مجمل نیست و زمانی پیروی معنا دارد که آن گفتار، مدلول عرفی داشته باشد.

در نتیجه، در متشابه و محکم قرآنی، مدلول مفهومی در نظر گرفته نشده است، بلکه مدلول مصداقی مورد نظر است، به این معنا که مصداق در برخی از آیات، روشن و در برخی از آیات ناپیداست. در آیه‌ای چون «لَا يَغْرِبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (یونس: ۶۱) مصداق علم، روشن است، ولی در آیاتی چون «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ» (بقره: ۲۵۵) «يَذَاهُ مَبْسُوطَتَان» (مائده: ۶۴) و «اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، (اعراف: ۵۴) اگرچه مفهوم را می‌فهمیم، اما به مصداق آن آگاهی نداریم؛ زیرا جزو مواردی است که با عالم غیب ارتباط دارد و ذهن بشری ما با مفاهیم مادی درگیر است و تنها معانی حسی را ادراک می‌کند. بر این اساس، در آیاتی مانند این آیات، تشابه، مصداقی است و به هدف فتنه و تأویل، دستاویز اهل بدعت و گمراهی قرار می‌گیرد. واژه «تأویل» نیز با توجه به تشابه مصداقی، به معنای بازگشت است؛ یعنی هر مفهومی به حقیقتش بازمی‌گردد. (صدر، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۹)

۳. علامه حلی در تقسیمی که برای الفاظ ارائه می‌دهند، تشابه را اعم از مجمل می‌دانند. به گفته ایشان، لفظی که در معنایی رجحان داشته باشد و احتمال نقیض آن معنا نرود، «نص» است و اگر احتمال نقیض در آن برود، «ظاهر» خواهد بود. اگر دو احتمال مساوی باشند، به آن لفظ «مجمل» گویند و اگر مرجوح باشد، «مؤول» نامیده می‌شود. لفظ «محکم»، بین نص و ظاهر و لفظ «متشابه» بین مجمل و مؤول مشترک هستند. (حلی، ۱۳۸۰: ۶۵)

بنا بر دیدگاه اول و سوم، تشابه موجب اجمال در کلام می‌شود، اما دیدگاه دوم چنین چیزی را نمی‌پذیرد. در بررسی و نقد دیدگاه دوم باید گفت: تشابه، کلامی است که ظاهر آن، رساننده مراد واقعی گوینده نباشد. تشابه می‌تواند اجمال مفهومی و بدون ظهور

داشته باشد یا اگرچه در معنا ظهور دارد، ولی آن معنا با مراد واقعی متکلم موافق نیست. در جایی که کلام الهی، نص است، احتمال اراده خلاف ظاهر وجود ندارد، اما آنجا که با کلام ظاهر روبه‌رو هستیم، احتمال دارد خداوند معنایی خلاف ظاهر را اراده کرده باشد. در صورتی که حکم عقل یا خطاب محکمی برخلاف ظاهر اقامه نشود، مخاطب می‌تواند بنا بر «اصالة الظهور» به ظهور کلام تمسک کند و بر او حجت است.

براساس آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران، اهل زیغ دو گروه هستند: دسته‌ای که هدف‌شان از پیروی آیات متشابه، فتنه‌گری و گمراه کردن مردم است و گروهی که مقصودشان رسیدن به تأویل آیات متشابه، بدون مراجعه به محکومات است. پیروی از متشابهات توسط اهل زیغ به بخشی از متشابهات مربوط است که اشعار یا ظهور به معنای خلاف واقع دارند؛ مانند آیاتی که به جسم بودن خداوند اشاره دارند: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر: ۲۲) یا آیاتی که به مجبور انسان اشاره دارند: «وَمَا تَشَاُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۹) و آیات دیگر.

در مواردی که آیات متشابه هیچ ظهور و اشعاری نداشته باشند، تبعیت معنا ندارد؛ زیرا اتباع، یعنی پیروی کردن و در موردی که اصلاً به معنای کلام شک داریم، اتباع معنا ندارد. از این رو تمسک به متشابه جایی است که متشابه، اشعار ظنی به معنای خلاف مراد واقعی یا ظهور در آن داشته باشد. متشابهات مصداقی در قرآن گاهی موجب اجمال نمی‌شود. در آیه «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» (غافر: ۲۸) مصداق، مشخص نیست، اما آیه، اجمال ندارد. گاهی نیز اجمال، مصداقی موجب اجمال در مفهوم است. در جمله «وَجَاءَ رَبُّكَ»، مدلول لغوی «جاء» روشن است، اما مراد خداوند معلوم نیست. در اینجا اجمال مصداقی به مفهوم سرایت پیدا می‌کند؛ زیرا معنای عرفی «جاء» با جسم نبودن خدا سازگار نیست.

افزون بر آن ادعای عدم وجود مجمل در قرآن، خلاف وجدان است. به عنوان نمونه از آنجاکه معانی آیاتی که به انبیا نسبت عصیان می‌دهد برای عموم مردم قابل فهم نیست، برای توضیح آن کتاب‌هایی با نام تنزیه الانبیاء نگارش یافته است. حتی معنای برخی آیات برای خواص هم روشن نیست. در جنگ خوارج، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ابن عباس دستور دادند که با آن‌ها با قرآن گفت‌وگو نکن؛ زیرا آیات الهی وجوه گوناگون دارد، تو آیه‌ای می‌خوانی و آنها نیز آیه‌ای دیگر می‌خوانند. (نهج البلاغه، نامه ۷۷) این بیان نورانی نشان می‌دهد که «بیان للناس» بودن قرآن و «لسان عربی مبین» بودن آن از جهت مجموعی است نه اینکه تک تک آیات، چنین خاصیتی داشته باشند و ما در قرآن، مجمل نداشته باشیم. تشابه این مجملات با ارجاع به محکومات برطرف نمی‌شود. (شهیدی پور، ۱۳۹۱: جلسات ۷۳۴ و ۷۳۵)



بنابراین وجود تشابه در آیات قرآن، اجمال‌آفرین است و چنین اجمالی در تنافی با بیان بودن و عربی‌میین بودن قرآن نیست. از سوی دیگر برای رفع اجمال به قرینه نیاز داریم و این قرینه صرفاً در آیات محکم یافت نمی‌شود.

۲-۲. آیات متشابه و دیدگاه جداناپذیری

در روایات مختلف، اهل بیت علیهم‌السلام مصداق کسانی معرفی شده‌اند که به آیات متشابه آگاهی دارند. در حدیثی سلیم‌بن قیس هلالی از علی علیه‌السلام نقل می‌کند که می‌فرمود: آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل نشد، مگر آنکه آن را بر من قرائت کرد، املا نمود و من به خط خودم آن را نوشتم. تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خدا خواست تا فهم و حفظ آن را به من عطا کند و در پی آن دعا، هیچ آیه‌ای را فراموش نکردم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/۸۹) بر اساس این روایت، علم به تشابهات قرآن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تعلیم داده شده است.

در نقل دیگری از امام صادق علیه‌السلام در مورد تفسیر محکم کتاب خدا پرسش شد. امام علیه‌السلام فرمودند: محکم، آیه‌ای است که چیزی آن را نسخ نکند. قول خداوند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ»؛ مردم در آیات متشابه هلاک شده‌اند؛ زیرا به معنای آن آگاه نبودند و حقیقتش را ندانستند و به دنبال آن به رأی خودشان برای آن تأویل ساختند و خود را از اوصیا بی‌نیاز دانسته‌اند و گفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رها کردند. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۰۰) بنا بر این روایت روشن می‌شود که بازگشت به اهل بیت علیهم‌السلام در دریافت معانی آیات متشابه امری بایسته به‌شمار می‌آید. بنابراین وجود آیات متشابه در قرآن کریم، دریافت معانی آیات را با مشکل روبه‌رو می‌کند؛ زیرا متشابهات به عدم حجّیت می‌انجامد. از این رو باید در کشف معانی به دنبال قراین بیرونی بود. از طرفی بنا بر روایات، اهل بیت علیهم‌السلام تنها مصداقی هستند که به تشابهات آگاه بودند و رجوع به آنها در فهم مقاصد الهی بایسته است.

۲-۳. همسان نبودن کلام خدا با کلام بشر

کلام الله بودن قرآن کریم، حقیقت آشکاری است که می‌توان با مراجعه به آیات و روایات و بهره‌مندی از داده‌های کلامی آن را اثبات نمود. به طور مثال در آیه «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» (توبه: ۶) به کلام خدا بودن آیات الهی تصریح شده است. در روایتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ به سؤال پرسش‌گری که در آیات

الهی شک داشت، فرمودند: «هُوَ كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَلَامُ اللَّهِ لَيْسَ بِخَوٍّ وَاحِدٍ». (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۶۴) همچنین معجزه بودن قرآن در قالب کلمات و تحدی آن به همانندآوری، بر کلام الله بودن آن دلالت دارد؛ زیرا مخاطبان عصر نزول به همان زبان سخن می گفتند و هنگامی که با چنین کلام بلیغ و فصیح با اسلوب های غریب مواجه می شوند و آن را با کلام وجود مقدس نبی اکرم ﷺ که فصیح ترین و بلیغ ترین مردم عرب است، مقایسه می کنند، درمی یابند که قرآن کلامی الهی و فوق طاقت نبی ﷺ است.

در جوامع حدیثی افزون بر کلام الله بودن قرآن به ویژگی دیگر آن، یعنی تفاوت با کلام بشر اشاره شده است. در گفت و گوی مفصلی میان امیرالمؤمنین ﷺ و فردی که ادعای وجود تناقض در آیات الهی داشت، امام ﷺ فرمودند: برحذر باش که قرآن را به رأی خود تفسیر کنی مگر آن را از علما بیاموزی. چه بسا تنزیل کلام خدا که همسان کلام بشر است و تأویل آن که به کلام مردم شباهت ندارد. همان گونه که خداوند با خلقتش همسان نیست و فعل او با فعل مخلوقین همانندی ندارد، همچنین کلام خدا نیز با کلام بشر یکسان نیست. کلام خدا، صفت او و کلام بشر، فعل اوست، پس کلام الله را به گفتار مخلوقین تشبیه نکن که به هلاکت افتاده و گمراه می شوی. (همان)

۲-۳-۱. عدم همسانی و دیدگاه جداناپذیری

موافق با این روایت، اساس پرهیز از تفسیر به رأی را همسان نبودن کلام خدا با کلام بشر دانسته اند. فضای گفت و گو در حدیث نیز در مورد شخصی است که در آیات الهی تردید دارد و می پندارد آیات، یکدیگر را تکذیب می کنند. از این رو معنای حدیث را باید در دامنه کشف مراد آیات قرآن در نظر گرفت. به همین جهت دانشمندانی چون سیدهاشم بحرانی آن را در بخش تأویل آیات متشابه آورده اند. (بحرانی، ۱۳۷۴: ۸۲۱/۵)

بنابراین از آنجا که کلام خدا به کلام بشر شباهت ندارد، معنادهی بخشی از آیات، دور از دسترس فهم بشر بوده و به مرجعی برای دریافت فهم آنها نیاز داریم. در روایتی از امام صادق ﷺ، ویژگی های آیات قرآن چون وجود ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و غیر آن، دلیل روشنی بر آن است که کلام الهی با کلام بشر تفاوت دارد و همین تفاوت، دلیل آن است که برخی از آیات در دلالتشان گویا نباشند.

به فرموده امام ﷺ خداوند محمد ﷺ را فرستاد و پیامبری پس او نیست. بر او کتاب را فرستاد و پس از آن، کتاب آسمانی نیست. آن گاه اوصیاء خود را در میان مردم قرار داد، اما مردم آنان را ترک نمودند، در حالی که ایشان شاهدان بر اهل هر زمانی



هستند. دشمنی آنان با اهل بیت علیهم السلام به جایی رسید که هر کس که ولایت ایشان را آشکار می نمود با وی به دشمنی می پرداختند. قرآن را تفسیر به رأی می نمودند. به آیه منسوخ احتجاج می کردند؛ درحالی که گمان می کردند آیه ناسخ است. به خاص استناد می نمودند درحالی که گمان می کردند، آیه عام است. به ابتدای آیه تمسک می جستند و سنت را در تأویل آن رها می نمودند. سبب گمراهی ایشان در فهم قرآن آن است که آن را از اهلش دریافت نکردند، پس گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند. این دلیل روشنی است بر آن که کلام خدا، با کلام خلق شباهت ندارد، همان طور که فعل پروردگار با فعل مخلوقین همانند نیست. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۰۰)

از آنجا که زبان قرآن، زبان خداست و به ذات خودش، به زبان بشر شباهت ندارد، خود چنین زبانی گویای آن است که در مقام کشف همه مقاصد و تأویلات و ناسخ و منسوخ و غیره نیست و ناگزیریم در فهم آن به کسانی مراجعه نماییم که علوم و مرادات قرآن نزد ایشان است. (اصفهانی، ۱۴۳۸: ۲۰۵)

نتیجه گیری

قرآن کریم به همراه اهل بیت علیهم السلام دو مرجع گرانبهائی هستند که تمسک به آن دو، هدایت و دوری از گمراهی را در پی دارد. چنین رهاوردی در ساحت های علمی هنگامی بروز می یابد که قرآن، محور دیگر دانش ها به ویژه علوم اسلامی و انسانی قرار گیرد و اثر معارف قرآنی بر حوزه های دانشی دیده شود. دستیابی به این مهم، مرهون بحث و بررسی در محورهای گوناگون مرجعیت علمی کتاب الهی چون مبانی آن است. یکی از مبانی مرجعیت علمی، جداناپذیری حجیت قرآن از سنت است. بر پایه این مبنا، کتاب خدا در حجیت و معنادهی بخشی از دلالت ها و آیاتش نیازمند به سنت است. اثبات دیدگاه جداناپذیری با تبیین مبانی عقلایی، قرآنی و روایی آن ممکن می گردد.

موافق با بنای عقلا، در فهم آیات قرآن که بلیغ ترین کلام است، به مقتضای حال یا بافت موقعیتی توجه می شود. دستیابی به این قرائن با رجوع به خود قرآن و دیگر آیات محقق نمی شود. بنابراین از آنجا که دانش کامل به قرآن از جمله آگاهی از قرینه های فرامتنی، نزد اهل بیت علیهم السلام موجود است، باید در فهم و تفسیر آیات به سنت مراجعه کنیم. در مبانی قرآنی وجود متشابهات در آیات الهی با توجه به آیه هفتم سوره آل عمران پذیرفته می شود. آیات متشابه اجمال آفرین است و اجمال آن با رجوع به محکّمات

برطرف نمی‌گردد. از دیگر سو، علم به تشابهات نزد اهل بیت علیهم‌السلام موجود است و با مراجعه به سنت معتبر، دریافت مراد جدی کلام الهی ممکن می‌گردد. همسان نبودن کلام خدا با کلام بشر مبنای روایی دیدگاه جداناپذیری در مرجعیت علمی قرآن است. بنا بر این مبنای آیات الهی با کلام بشر متفاوت است و از این رو در رهیافت به مراد و مقاصد بخشی از کلام الهی، ناچار به مراجعه به سنت هستیم. موافق با این روایات کسانی که در پی معنا بخشی به آیات، بدون مراجعه به منبع درست آن بوده‌اند به ورطه گمراهی افتاده‌اند و دیگران را هم گمراه نموده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۴. آهنگران، محمدرسول (۱۳۸۵)، «بررسی اصطلاح حجت یا حجت در علم اصول»، پژوهش‌های دینی، شماره پنجم، ص ۱۳۷-۱۵۲.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام اسلامی.
۶. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنية، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. اصفهانی، میرزا مهدی (۱۴۳۸ق)، الأصول الوسیط، قم: مطبعة الإشراف.
۹. اعرافی، غلامحسین (۱۴۰۱)، نگاهی نو به مرجعیت علمی قرآن بر پایه کلام مقام معظم رهبری، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، غلامعلی؛ روحانی راد، مجتبی (۱۳۹۷)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه.
۱۲. جبر، فرید (۱۹۹۶)، موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
۱۳. جدیدی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲)، معجم مصطلحات الرجال و الدرایة، قم: دارالحدیث.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۶. حکیم، سید محمد حسین (۱۳۹۵)، «واژه حجت در اندیشه اسلامی با محوریت اصطلاح‌نگاری حجت در دانش اصول»، نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰)، تهذیب الوصول إلى علم الأصول، لندن: مؤسسه الإمام علی علیه‌السلام.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.



۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۶)، «مرجعیت علمی قرآن کریم» (در ضمن مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی)، قم: جامعه المصطفی‌العالمیه.
۲۱. زرکشی، بدرالدین (۱۴۰۴ق)، البرهان فی علوم القرآن، قاهره: مکتبه دارالتراث.
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۹۴ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، بی‌جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۳. شهیدی‌پور، محمدتقی (۱۳۹۱)، درس خارج اصول، جلسات ۷۳۴ و ۷۳۵، تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲.
۲۴. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول، بیروت: الدار الإسلامیه.
۲۵. صدر، محمدباقر (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الأصول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۶. صدوق، محمدبن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۲۷. صدوق، محمدبن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، قم: جامعه مدرّسین.
۲۸. صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر، تهران.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۰. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. عیاشی، محمد (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیه.
۳۲. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: ار إحياء التراث العربی.
۳۵. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.
۳۷. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۷ق)، المنطق، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۸. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، أصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین.
۳۹. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۸ق)، التهمید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۴۰. هاشمی، احمد (۱۳۸۵)، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع، تهران: اسماعیلیان.
۴۱. الهی‌بخش، خادم حسین (۱۴۲۱ق)، دراسات فی الفرق القرائیون و شبهاتهم حول السنة، طائف: مکتبه الصديق.
۴۲. الهی‌نژاد، حسین (۱۳۹۵)، مهدویت‌پژوهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي.
۴۳. واحدی، علی (۱۴۲۱ق)، أسباب نزول القرآن، بی‌جا: دار الإصلاح.
۴۴. ولایی، عیسی (۱۳۸۷)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی.
۴۵. یوسفی مقدم، محمدصادق؛ موسوی عبادی، سیداسدالله (۱۴۰۲)، مرجعیت علمی قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي.